

بررسی نمایش نامه «باغ آلبالو» و شخصیت‌های آن

دکتر مرضیه یحیی پور* - دکتر جان اله کریمی مطهر**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۱/۲۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۲/۹/۷

چکیده:

مقاله ابتدا به تفاوت ویژگی‌های میان تئاتر آستروفسکی که به متن اثر تکیه می‌کند و تئاتر نوین که در آن مینا درک مفاهیم درونی اثر توسط کارگردان و کار او روی هنرپیشه و همچنین کار هنرپیشه روی نقش می‌باشد؛ اشاره کوتاهی دارد. در ادامه به ویژگی‌های نمایش نامه‌های چخوف و بررسی نمایش نامه «باغ آلبالو» آخرین نمایش نامه نویسنده و شخصیت‌های اثر پرداخته می‌شود. چخوف در نمایش نامه «باغ آلبالو» حوادث زندگی و ویژگی‌های شخصیت‌ها را در ارتباط با باغ توصیف می‌کند. او به شخصیت‌های اثر خود ویژگی‌های هم مثبت و هم منفی می‌دهد. مقاله ضمن بررسی شخصیت‌های نمایش نامه «باغ آلبالو» و نشان دادن سه نسل (گذشته، معاصر، آینده) در کنار هم و مقایسه آنها با یکدیگر به این نتیجه می‌رسد که چخوف با هدفمندی خاصی این سه نسل را در کنار هم قرار داده است تا به خواننده نشان دهد برای نجات باغ (روسیه) سه عنصر اصلی یعنی کار، امید و آزادی در سه نسل می‌توانند نقش اساسی داشته باشند.

واژه‌های کلیدی:

تئاتر نوین، باغ آلبالو، شخصیت، نسل‌های گذشته، معاصر، آینده.

E-mail: jkarimi@ut.ac.ir

E-mail: jkarimi@ut.ac.ir

* دانشیار دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه تهران.
** استادیار دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه تهران.

مقدمه

کمتری از خود نشان می دهد) هم نامیده می شود. اما زندگی و هنر نوین شرایط را برای پیدایش تئاتر نوین فراهم می سازد و آستروفسکی هم بیش از دو دهه کار در سبک کلاسیک، در نمایش نامه های دهه آخر کار ادبی خود به تئاتر نوین روی می آورد و احساس می کند که در اجرای نمایش نیاز است که مفاهیم درونی و نهانی متن توسط هنرپیشه با نگاه و تن صدا به تماشاگر نشان داده شود. در اجرای نمایش نامه «دختر برفی»^{۱۲}، نقش عمده را مفاهیم درونی و نهانی متن بازی می کند. اما تماشاگری که به تئاتر کلاسیک عادت کرده بود به سختی توانست با تئاتر نوین کنار بیاید. شکست اولین اجرای «مرغ دریایی»^{۱۳} چخوف نیز در تئاتر «الکساندریک»^{۱۴} سن پترزبورگ^{۱۵} در سال ۱۸۹۶ گواه این مطلب است. این شکست برای چخوف نوآور غیر قابل قبول بود. اما به کمک استانیسلافسکی (آلکسیف)^{۱۶} و نیمیروویچ - دانچنکا^{۱۷} که پایه گذاران روش های نوین کار کارگردان بر روی نمایش نامه و هنرپیشه و هم چنین کار هنرپیشه بر روی نقش خود بودند، تئاتر کارگردان، تئاتری که در آن نقش عمده را مفاهیم درونی و نهانی متن و کارگردان که رابط مفاهیم درونی و نهانی با موضوع است، توانست در روی صحنه زنده شود.

در مقاله یکی از نمایش نامه های نوین ادبیات روسیه یعنی نمایش نامه «باغ آلبالو» اثر آنتون چخوف مورد بررسی قرار می گیرد و در آن به چگونگی توصیف موضوع و ویژگی های شخصیت های مختلف اثر پرداخته می شود.

ادبیات نمایشی نوین در روسیه با ظهور نمایش نامه های آنتون پاولویچ چخوف^۱ (۱۸۶۰-۱۹۰۴) در عرصه تئاتر روسیه پدیدار گشت. قبل از چخوف نویسندگان و نمایش نامه نویس های نامی قرن ۱۸ (فانوزین)^۲ و ۱۹ (گریبایدف^۳، گوگول^۴، پوشکین^۵، لرمانتف^۶، آستروفسکی^۷، تورگنف^۸، ل. تالستوی^۹) روسیه هر یک نمایش نامه هایی نوشتند که در اجرا هیچ یک نتوانست معروفیت جهانی نمایش نامه های چخوف به خصوص «باغ آلبالو»^۱ را کسب کند.

از میان این نویسندگان آستروفسکی را می توان بنیان گذار اصول نمایش نامه کلاسیک روسیه دانست او ادامه دهنده راه پیشینیان خود یعنی فانوزین، گریبایدف، پوشکین و گوگول بود. نمایش نامه های آستروفسکی دارای مضمون تربیتی است و در توسعه تئاتر کلاسیک روسی نقش بزرگی را ایفاء نموده است، شاید بی دلیل نباشد که او را «پدر تئاتر ملی روسیه» می نامند.

آستروفسکی تئاتر کلاسیک ملی را که در آن نویسنده حرف اول را می زند، تئاتری که در آن نقش کارگردان بی رنگ و یا به عبارتی، گویا هیچ نقشی در اجرای نمایش ندارد، را بنیان نهاد. تئاتر آستروفسکی تئاتر تربیتی است. در اجرای نمایش نامه کارگردان فقط روی متن اثر مانور می دهد. آستروفسکی معتقد است که: «تئاتر مفهوم و معنای تربیتی دارد، تماشاگر از آن انتظار پاسخ گویی مسائل اخلاقی و اجتماعی را دارد» (بارادولین، گورکین، گوسف^{۱۱}، و... ۱۹۹۹، صص. ۵۲۸-۵۲۷). تئاتر آستروفسکی، تئاتر نویسنده و یا تئاتر متن (که در آن کارگردان در اجرا وابسته به متن است و خلاقیت

ساده نویسی - از ویژگی های نمایش نامه های چخوف

چخوف بسیار ساده به توصیف زندگی می پردازد. س. میخالکوف^{۱۸} نویسنده معاصر روسیه در باره آثار او می نویسد: «هیچ فرقی بین خودت و آن چه که او نوشته احساس نمی کنی؛ چرا که نوشته های او بسیار ساده و قابل درک است» (زایتسف^{۱۹}، ۲۰۰۱، صص. ۱۱۰). در آثار او گویا حوادث مهم خوردن، نوشیدن، گپ زدن است. چرا که از نظر او در همین

به تصویر کشیدن زندگی نسل های مختلف با عقاید و دیدگاه های گوناگون در جریان حوادث عادی زندگی در نمایش نامه «باغ آلبالو» از هنرمندی نویسنده ای سخن می گوید که در اوج بیماری و با علم به مرگ زودرس، توانست آخرین اثر جاودانه خود را در سال ۱۹۰۳ به دنیای ادبیات غنی روسیه و جهان هدیه کند.

«دست و پا چلفتی اند»^{۲۸} و از طرف دیگر ویژگی‌های مثبت نیز دارند.

بحث کمدی یا تراژدی بودن اثری که چخوف آن را کمدی نامیده، می‌تواند به دلیل ویژگی‌های شخصیت‌های اثر می‌باشد. بحثی که در زمان حیات چخوف حتی توسط نزدیک‌ترین افراد به نویسنده یعنی استانیسلافسکی و نیمیریویچ - دانچنکا نیز با چخوف جریان داشت. استانیسلافسکی در نامه‌اش به چخوف درباره نمایش نامه «باغ آلبالو» می‌نویسد: «از نظر من، «باغ آلبالو» بهترین نمایش نامه شماست. بیشتر از «مرغ دریایی» نازنین خوشم آمده. آن‌طور که شما نوشتید این کمدی یا طنز نیست، این تراژدی است.» (مکاتبات چخوف، ۱۹۹۶، ص. ۱۲۸) البته برداشت چخوف از کمدی همان برداشت پوشکین است که می‌گوید: «کمدی سطح بالا، تنها بر پایه خنده بنا نهاده نشده است، بلکه بر اساس بسط ویژگی‌های شخصیت‌ها اغلب به تراژدی نزدیک می‌شود» (سویرسکی و فرانتسمن، ۱۹۶۸، ص. ۵۴۹).

چخوف در جواب به نامه نیمیریویچ - دانچنکا گفته بود پرده دوم غمگین است، «افراط در اشک‌ریختن وجود دارد» می‌نویسد: «خیلی دلم می‌خواهد در تمرین‌ها حضور داشته باشم و نظارت کنم. من می‌ترسم که آن‌ها تن (آهنگ) گریان داشته باشد (برای چه تو او را شبیه ایرینا^{۲۹} می‌بینی) ... آن‌ها یک بار هم گریه نمی‌کند، هیچ‌جا با آهنگ گریان حرف نمی‌زند، در پرده دوم در چشم‌های او اشک حلقه زده، اما صدای او دارای آهنگ شاد و زنده است. برای چه در تلگراف نوشتی که در پرده دوم چشم‌تر زیادند؟ آنها کجااند؟ فقط واریا، آن‌هم به خاطر این‌که ذاتاً چشم‌تر است، اشک‌های او هم نباید در تماشاگر حس دل‌تنگی ایجاد کند. اکثر جاها نوشتم «اشک‌ریزان»، اما این فقط حالت چهره را نشان می‌دهد، نه گریه را. در پرده دوم قبرستان وجود ندارد» (مکاتبات چخوف، ۱۹۹۶، ص. ۱۰۸).

چخوف در نمایش نامه «باغ آلبالو» زندگی مردم روسیه عصر خود را توصیف می‌نماید. نویسنده در نمایش نامه جریان از بین رفتن نظام اشرافی و ظهور جریان جدیدی - بورژوازی فعال - را نشان می‌دهد. البته نویسنده در نمایش نامه خود را محدود به توصیف گذشته و حال نکرده و راه توسعه آینده روسیه را هم جستجو می‌کند و حرکت روسیه به سمت آینده را نیز توصیف می‌کند. شخصیت‌های جوان نمایش نامه (پتیا و آنیا) نمایندگان نسل آینده در نمایش نامه در مقابل نماینده فعال نسل معاصر (لاپاخین) و همچنین در مقابل نمایندگان نسل در حال نابودی و صاحبان گذشته باغ (رانفسکایا و گایف) قرار گرفته‌اند.

بدین ترتیب شخصیت‌های نمایش نامه «باغ آلبالو» را با توجه به دیدگاه‌ها و ارتباط آنان با باغ می‌توان به سه گروه گذشته، معاصر و آینده تقسیم و ویژگی‌های آنان را مورد بررسی قرار داد.

گپ‌زدن‌ها، خوردن‌ها زندگی هر انسانی شکل می‌گیرد. اوج آثار چخوف حوادث غیرمترقبه‌ای مثل ازدواج، کشتن، مردن نیست، بلکه حوادث کاملاً عادی و معمولی زندگی است که برای هرکس در زندگی پیش می‌آیند. به همین دلیل چخوف با نمایش نامه‌های خود به عنوان نوآورد در روسیه مطرح می‌شود. چخوف ضمن تشریح وضعیت تماشاگران زمان خود می‌گوید: «می‌خواهند که هنرپیشه روی صحنه جذاب باشد. آخر، در زندگی در هر لحظه‌اش تیراندازی نمی‌کنند، دارنمی‌زنند، اعتراف به عشق نمی‌کنند. هر لحظه حرف عاقلانه‌ای نمی‌زنند. این مردم بیشتر می‌خورند، می‌نوشند، راه می‌روند، حرف‌های بیهوده می‌زنند، و همین باید روی صحنه نشان داده شود. باید نمایش نامه‌ای ساخت که در آن مردم می‌آیند، می‌روند، غذا می‌خورند، راجع به آب و هوا صحبت می‌کنند، ورق بازی می‌کنند، اما نه به این دلیل که نویسنده به آن‌ها نیاز دارد، بلکه برای این‌که زندگی در واقع چنین است... زندگی باید این‌طور باشد، برای این‌که زندگی همین‌طور است. مردم باید این‌طور باشند، چون همین‌طور هستند، اما نه به شکل مبتدل.» (زرچانیف، رایخین^{۳۰}، ۱۹۵۷، ص. ۳۲۹).

از نظر چخوف «همه تأثرات انسان در درون اوست، نه در ظاهر او» (سویرسکی و فرانتسمن^{۳۱}، ۱۹۷۸، ص. ۵۲۲). او معتقد است این احساسات درونی نه به وسیله دست‌ها و پاها، بلکه باید در آهنگ و نگاه نشان داده شوند.

چخوف از نمایش قدیمی که بر اساس موضوع غیررئالیستی، تئاتری و جذابیت بنا نهاده شده روگردان است. ناگفته نماند که استانیسلافسکی، نیمیریویچ - دانچنکا و هنرمندان مخات^{۳۲} (تئاتر هنری مسکو) نقش به‌سزایی در موفقیت چخوف برای به‌ثمرنشانیدن نظریات جدیدش داشته‌اند. اجرای موفقیت‌آمیز نمایش نامه «مرغ دریایی» در هفدهم دسامبر ۱۸۹۸ در مخات و بعد از آن اجرای بقیه نمایش‌نامه‌های چخوف در شناساندن نوآوری نویسنده کمک شایسته‌ای کرده‌اند.

کمدی یا تراژدی

چخوف در آثار خود به شخصیت‌های ایدآل نمی‌پردازد، بر خلاف اکثر نویسندگان، آثار او تقریباً فاقد شخصیت ایدآل است. شخصیت‌های داستان‌ها و نمایش‌نامه‌هایش نه صد در صد مثبتند و نه صد در صد منفی. به عبارتی نه صد در صد «فرشته»‌اند و نه صد در صد «شیطان». چخوف هنگام توصیف شخصیت‌های اثر خود به موازات جنبه‌های مثبت، به جنبه‌های منفی آنها نیز اشاره می‌کند. شخصیت‌های «باغ آلبالو»، لوپف آندره یونا رانفسکایا^{۳۳}، برادرش لی آندره یویچ گایف^{۳۴}، آنیا^{۳۵} دختر لوپف آندره یونا رانفسکایا، یرمالای آلکسئی یویچ لاپاخین^{۳۶}، پیترا (پتیا) ترافیموف^{۳۷} از طرفی

نمایندگان نسل گذشته

نمایندگان نسل گذشته، صاحبان قبلی باغ، لوبف آندره یونا و برادرش گایف، که می‌توان آن دو را نمایندگان جامعه اشرافی روسیه هم دانست، که با تربیت اشرافی بزرگ شده‌اند و نماینده دیگر این نسل، فیرس^۳ پیشخدمت وفادار و زحمتکش است که تا آخرین لحظات زندگی کار می‌کند و صادقانه به ارباب خود خدمت می‌کند.

لوبف آندره یونا که در ابتدای نمایش نامه با شخصیت مثبتی، بنا به نظر لاپاخین (صاحب فعلی باغ)، که می‌گوید «آدم خوبی است»، ظاهر می‌شود، اما در جریان اثر، شخصیت واقعی او که جنبه‌های منفی فراوان دارد نیز برای خواننده روشن می‌شود. در نمایش نامه اولین ویژگی مثبت توسط لاپاخین به لوبف آندره یونا داده می‌شود: «لوبف آندره یونا پنج سال خارج از کشور زندگی کرده، نمی‌دانم الان چه جور شده... آدم خوبی است. آدم سازگار، ساده. یاد می‌آید، زمانی که پسر بچه‌ای حدود پانزده ساله بودم، مرحوم پدرم که آن زمان توی ده بقال بود، با مشت چنان تو صورت زدم که از دماغم خون راه افتاد... آن وقت با هم برای یک چیزی به حیاط آمدیم، پدر مست بود. لوبف آندره یونا، آن طور که الان یاد می‌آید، هنوز جوان و خیلی لاغر بود، دستم را گرفت و به دست شوئی توی همین اتاق بچه‌ها برد. گفت: گریه نکن، مرد کوچک روستایی، بزرگ شدی یادت می‌رود...» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۱۹۷).

در نمایش نامه تقریباً همه شخصیت‌ها معترف به ویژگی‌های مثبت لوبف آندره یونا که بارزترینش مهربان بودن است، هستند. گایف در مورد خواهرش می‌گوید: «او خوب، مهربان و نازنین است و من خیلی دوستش دارم...» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۱۲).

افراط در بخشندگی لوبف آندره یونا حتی باعث نارضایتی اطرافیان شده است. در پاریس خانه ییلاقی را فروخت و هنگام برگشت تقریباً پولی برایش باقی نمانده، پولی که حتی برای خرج سفر هم کافی نبود، اما در رستوران به پیشخدمت یک روبل انعام می‌دهد. در مسکو مجبور است از لاپاخین قرض بگیرد، اما به رهگذر گدا، وقتی که می‌بیند نقره ندارد سکه طلا می‌دهد. واریا^۲ (دخترخواننده لوبف آندره یونا) که از این خرج‌های بی حساب و کتاب مادر خسته شده می‌گوید:

«من می‌روم... من می‌روم... آخ، مامان جان! در خانه هیچی ندارند بخورند، اما شما به او (گدا) سکه طلا می‌دهید...» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۲۶)

یا زمانی که پیشیک^۲ می‌خواهد از او پول قرض بگیرد که بهره بانک رهنی را بردارد چون خودش پول ندارد از گایف می‌خواهد به او قرض بدهد. لوبف آندره یونا آن قدر مهربان است که حتی قادر نیست به کسی جواب رد بدهد.

از ویژگی‌های خوب دیگرش، نظر مثبت او راجع به اطرافیان است. راجع به لاپاخین که گایف از او بدش می‌آید و به مسخره می‌گوید: «واریا قرار است به او شوهر کند، این نامزدی واریا است.» لوبف آندره یونا بر خلاف برادرش می‌گوید: «خوب»

واریا، من خیلی خوشحال خواهم شد. او آدم خوبی است.» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۰۹)

لوبف آندره یونا به همه ابراز علاقه می‌کند. اکثر اوقات با محبت اطرافیان را می‌بوسد. در خطاب‌ها و صحبت هاش با دیگران کلمات محبت‌آمیزی مثل: پیرمرد نازنین (به فیرس)، دختر نازنینم، کوچولوی ملوسم... به کار می‌برد. اما در این انسان مهربان، معایبی نیز وجود دارد. همان طور که گفته شد مهمترین ویژگی منفی او افراط در خرج کردن است. گایف در باره‌اش می‌گوید: «خواهرم هنوز دست از ول خرجی برداشته است» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۱۱). زندگی لوبف آندره یونا به خاطر ول خرجی در نهایت به ورشکستگی می‌انجامد.

بی‌اراده و جدی نبودن از ویژگی‌های منفی دیگر لوبف آندره یونا است. لوبف آندره یونا پس از بازگشت از پاریس می‌گوید که وطنش (روسیه) را دوست دارد: «خدا گواه است که من وطنم را دوست دارم، صمیمانه دوست دارم.» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۰۴) اما دوستی او به وطن مانند هر فکر دیگرش عمیق نیست. نگرانی‌هایش فروش باغ آلبالو، آنیا، واریا و فیرس بودند، اما پس از فروش باغ همه را رها کرد و باز به پاریس بازگشت که زمانی گفته بود: «این‌ها از پاریس اند.» (تلگراف‌ها را خواننده، پاره می‌کند.) با پاریس کاری ندارم...» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۰۶).

گایف برادر لوبف آندره یونا نیز با داشتن بیش از پنجاه سال سن هنوز فیرس از او مواظبت می‌کند. او برای سرپوش گذاشتن بر نارسایی‌های خود با به کار بردن عبارات بیلیارد که گویا در همه زندگی فقط به این کار مشغول بوده و برای او عاداتی قدیمی به حساب می‌آید و همین طور با بی‌توجهی به صحبت‌ها دیگران سعی می‌کند زندگی را هر طور که شده بگذراند. بنا به اظهار اطرافیان حرف بی‌ربط زیاد می‌زند. بارها و بارها آنیا، واریا و لوبف آندره یونا از او خواسته‌اند که کمتر حرف بزند چرا که با کمتر حرف زدن مشکلاتش هم کمتر می‌شود. شخصیت گایف در حرف‌های لوبف آندره یونا تقریباً به طور کامل نشان داده شده است: «لنیا، برای چه این همه شراب خوردن؟ برای چه این همه خوردن؟ برای چه این همه خوردن؟ تو باز هم خیلی بی‌ربط حرف زدی. راجع به سال‌های هفتاد، راجع به دکادنت‌ها^۲. آن‌هم به کی؟ راجع به دکادنت‌ها به پیشخدمت‌ها» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۱۸). البته گایف خود بر این باور است که اصلاح‌پذیر نیست: «قدر مسلم من اصلاح‌ناپذیرم...» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۱۸).

لوبف آندره یونا هم از شرایط زندگی خود راضی نیست: «این احمقانه است، این شرم‌آور است» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۲۰). زندگی طفیلی‌وار اشراف‌زادگان روسیه قدرت و توانایی انجام هر کاری را از آن‌ها گرفته و تنها از حاصل دست‌رنج دیگران گذران زندگی می‌کنند. گایفی که بیش از پنجاه سال سن دارد هنوز هم منتظر یک ارثیه کلان است و دوست دارد که آنیارا به یک مرد ثروتمند شوهر دهد: «چه قدر

همان طور که در مفهوم بقاء، وجود یک حیوان درنده‌ای که هر چیزی را که سر راهش قرار بگیرد و می‌بلعد، لازم است، وجود تو هم لازم است» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۲۲).

«... تو مانند هنرپیشه‌ها انگشت‌های نازک و ظریفی داری، تو روح حساس و لطیفی داری» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۴۴).

اما زمانی که چخوف نمایش نامه «باغ آلبالو» را می‌نوشت چه نظری راجع به این شخصیت اثر خود داشت؟ او در نامه‌ای به استانیسلافسکی می‌نویسد: «زمانی که لاپاخین را می‌نوشتم، فکر کردم که این نقش شماست... درست است که لاپاخین تاجر است، اما از هر نظر آدم درستکاری است، او باید به طور کاملاً شایسته، روشنفکرانه، بدون ذره‌ای حقه‌بازی رفتار کند، به نظرم می‌رسد که این نقش در نمایش نامه مرکزی است... هنگام انتخاب هنرپیشه برای این نقش در نظر داشته باشید که لاپاخین را واریا، دوشیزه جدی و مذهبی دوست دارد...» (مکاتبات چخوف، ج. ۳، ص. ۱۲۹). لاپاخین به لحاظ مصمم بودن، با انرژی بودن و فعال بودن از لویف آندره‌یونا و برادرش گایف کاملاً متمایز است.

نمایندگان نسل آینده

نمایندگان نسل آینده در «باغ آلبالو» آینا دختر هفده ساله لویف آندره‌یونا و پیترا (پتیا) سرگنویچ تراقیموف دانشجو و معلم گریشا^۲ پسر هفت ساله لویف آندره‌یونا که در رودخانه غرق شده، هستند.

تراقیموف، دانشجوی «ابدی» به عنوان شخصیت صاحب اندیشه در نمایش نامه در دنیای دیگری سیر می‌کند. پتیا در انتظار فردای بهتر و آزادی بشریت است، اما در انجام مسئولیت‌های شخصی سهل‌انگار و به خاطر این سهل‌انگاری‌ها مورد تمسخر اطرافیان (لاپاخین، لویف آندره‌یونا، واریا) قرار می‌گیرد. لاپاخین به تمسخر می‌گوید: «او به زودی پنجاه سالش می‌شود، ولی هنوز هم دانشجو است.» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۲۲). چخوف با توجه به علاقه‌اش به نسل جوان عقاید و نظریات خود را راجع به روشنفکرها از زبان پتیا تراقیموف بیان می‌کند، پتیایی که به دنبال آزادی فردی است و بی‌نواکته‌ها، پستی‌ها و آلودگی‌های اجتماعی را افشا می‌کند: «بشریت با کامل کردن نیروهای خود به جلو می‌رود. همه آن چیزهایی که در حال حاضر برای او غیرقابل دسترسی است، یک روزی دست‌یافتنی و قابل فهم می‌شود. فقط باید کار کرد و با تمام نیرو به کسانی که دنبال حقیقت‌اند کمک کرد. در کشور ما، در روسیه فعلاً تعداد خیلی اندکی کار می‌کنند. اکثریت این روشنفکرانی که من می‌شناسم، دنبال چیزی نیستند، هیچ کاری نمی‌کنند و هنوز قادر به انجام کاری نیستند. خودشان را روشنفکر می‌دانند، اما خدمتکارها را «تو» خطاب می‌کنند، با دهقانان طوری رفتار می‌کنند که انگار آن‌ها حیواناتند، خوب تحصیل نمی‌کنند، جدی

خوب می‌شد از کسی ارثیه‌ای به ما می‌رسید، چه قدر خوب می‌شد آتیا را به یک مرد خیلی ثروتمند شوهر می‌دادیم، چه قدر خوب می‌شد به یارسلاول^۳ می‌رفتیم و خوشبختی را نزد عمه جان - گرافینا^۴ جستجو می‌کردیم. آخر عمه خیلی خیلی ثروتمند است» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۱۲).

سبک‌مغزی این خواهر و برادر مهربان و دلسوز زمانی به نقطه اوج می‌رسد که بعد از فروش باغ که این همه نگران از دست دادنش بودند، می‌گویند:

«گایف (با خوشحالی): در واقع حالا همه چیز خوب است. قبل از فروش باغ آلبالو همه نگران بودیم، عذاب می‌کشیدیم، اما بعداً که مشکل کاملاً و به طور قطعی حل شد، همه آرام شدیم، حتی کمی هم شادی کردیم... من کارمند حسابی و جاافتاده بانکم، حالا من اقتصاددان هستم... گوی زرد به وسط، و تو، لویا، یک‌جورهایی، بهتر به نظر می‌رسی، بدون شک این طور است.

لویف آندره‌یونا: بله، اعصابم راحت تر است. همین طور است» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۴۷).

حرف‌های گایف و لویف آندره‌یونا نشان می‌دهد که نگرانی‌ها و رنج‌های آن‌ها حتی قبل از فروش باغ هم جدی نبوده. قبل از فروش باغ لویف آندره‌یونا می‌گوید: «... زندگی‌ام بدون باغ آلبالو مفهومی ندارد، و اگر فروختن باغ آلبالو آن قدر ضروری است، در این صورت مرا هم همراه باغ بفروشد» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۳۳). هر دوی آن‌ها از تنبلی، بیکاری و زندگی طفیلی‌وار، افراد بی‌تجربه‌اند و نمی‌توانند برای نجات زندگی خود تصمیم جدی و قاطعی بگیرند. هر دو فقط احساساتی و نازک‌دل‌اند. به همین دلیل هر دو هم به لحاظ مادی و هم معنوی شکست کامل خورده‌اند. لویف آندره‌یونا با یادآوری خاطرات خوش و خوشبختی دوران کودکی و جوانی فقط در «حال» زندگی می‌کند. آنها فقط در باره زندگی «عالی» گذشته حرف می‌زنند. آینده‌ای ندارند. لاپاخین در مورد آنها می‌گوید:

«ببخشید، چنین آدم‌های بی‌فکری مثل شما، خانم‌ها و آقایان، چنین آدم‌های بی‌کار و عجیب، من به عمرم ندیده‌ام» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۱۸).

«می‌گویند لی آتید آندره‌ایچ کار پیدا کرده، در بانک کار خواهد کرد، شش هزار در سال... آخر او اصلاً یک‌جا نمی‌نشیند، خیلی تنبل است...» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۴۸).

نمایندۀ نسل معاصر

نمایندۀ نسل معاصر، لاپاخین صاحب فعلی باغ است. او مردی اهل کار و تلاش است. در باره خودش می‌گوید: «می‌دانید، من هر روز ساعت پیش از ساعت پنج صبح بیدار می‌شوم، از صبح تا شب کار می‌کنم...» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۲۲).

تراقیموف ویژگی‌های مثبت و منفی او را چنین برمی‌شمارد: «شما آدم ثروتمندی هستید، به زودی میلیونر می‌شوید.

(مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، صص. ۲۱۰ و ۲۲۷). باغ مرکز «مظاهر عالی» است. باغ سمبل زندگیست که در آن حرکت جریان دارد. ولی آدم‌های باغ (شارلوتا ایوانونا^{۲۸}) احساس تنهایی می‌کنند: «آخ که چه قدر دلم می‌خواهد کمی صحبت کنم، اما کسی نیست» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۱۵). هریکا از شخصیت‌های این باغ در درون خود از زندگی ناراضی است. از نظر م. پ. گرومف^{۲۹} «باغ سمبل مهربانی، انسانیت، اعتماد به آینده است. در این کلمه فقط اندیشه‌ها و افکار مثبت انباشته شده است و هیچ‌گونه بار معنایی منفی در خود ندارد» (بوردینا^{۳۰}، ۲۰۰۲، ص. ۸۲).

فروش باغ آلبالو و یا به عبارتی از دست دادن باغ مشکل عمده ساکنان آن است که خواننده از اولین صحبت‌ها شخصیت‌های اثر، به آن پی می‌برد. مالکین قبلی باغ، لوبف آندره یونا رانفسکایا و برادرش لی آنید آندره یویچ گایف، هر دو علی‌الظاهر نگران سرنوشت باغ هستند ولی عملاً برای نجات باغ که در آینده نزدیک به حراج گذاشته خواهد شد، کاری انجام نمی‌دهند. لاپاخین به فکر پرکردن جیب خود و سود کلان است. ترفایموف و آنیا فقط شعار می‌دهند و در رویاهای خود زندگی می‌کنند. اما چه کسی باید برای نجات باغ بشتابد؟ کدام یک از نسل‌ها به تنهایی می‌تواند باغ را نجات دهد؟

لوبف آندره یونا و گایف با توجه به روش زندگی خود عملاً برای نجات باغ کاری نمی‌توانند بکنند. فیرس از نسل گذشته روش سنتی و قدیمی نگه‌داری باغ و به عبارتی احیاء باغ را یادآور می‌شود (پرده اول):

«فیرس: قدیم‌ها، چهل پنجاه سال پیش، آلبالوها را خشک می‌کردند، می‌خیساندند، ترشی می‌گذاشتند، مربا درست می‌کردند، و پیش می‌آمد که...
گایف: ساکت شو، فیرس.

فیرس: و پیش می‌آمد که آلبالوهای خشک را با گاری به مسکو و خارکف^{۳۱} می‌فرستادند. چه درآمدی! آلبالوهای خشک آن موقع نرم، آبدار، شیرین و معطر بودند. آن موقع روش کار را می‌دانستند.

لوبف آندره یونا: حالا این روش چی شد؟
فیرس: فراموش کردند. هیچ‌کس به یاد نمی‌آورد.» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۰۶)

لاپاخین از نسل معاصر و با ظاهر آراسته با تفکیک باغ به قطعات کوچکتر و فروش آن به بیلاق نشینان به فکر سود بیشتر است. اما کار و تلاش شبانه‌روزی او را نباید نادیده گرفت.

ترفایموف و آنیا نمایندگان نسل آینده حرف خوب زیاد می‌زنند اما عملاً کار مثبتی انجام نمی‌دهند. ولی امید آن‌ها به زندگی بهتر قابل تقدیر است.

آنچه که مسلم است هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند باغ را نجات دهند و چخوف نیز بی‌دلیل این سه نسل را در نمایش‌نامه در کنار هم قرار نداده است. چرا که نجات باغ که نماد روسیه است باید به دست هر سه نسل صورت گیرد. طرح فیرس، کار و تلاش لاپاخین و امید به آینده در نسل جوان (ترفایموف، آنیا) می‌تواند باغ (روسیه) را نجات دهد. ولی چخوف با مهارت فوق‌العاده‌ای نشان می‌دهد که شرایط و اوضاع جامعه روسیه در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به گونه دیگری است. نویسندگان فضای عدم درک شخصیت‌های نسل‌های مختلف از یکدیگر را نشان می‌دهد. گویا شخصیت‌ها از لحاظ روحی و

مطالعه نمی‌کنند، اصلاً کاری انجام نمی‌دهند، در باره علوم فقط حرف می‌زنند، از هنر کم می‌فهمند. همه جدی هستند، همه قیافه‌های خشن دارند، همه فقط در مورد مسائل مهم حرف می‌زنند، فلسفه می‌یابند، در همین حال در جلوی چشمانشان کارگراها به وضع اسفناکی غذا می‌خورند، سی چهل نفری در یک اتاق بدون رختخواب می‌خوابند، همه جا ساس، تعفن، رطوبت، فساد اخلاقی... و، پیداست که همه حرف‌های خوب فقط به خاطر این است که خودمان و دیگران را فریب دهیم. بگوئید ببینم، کجاست آن شیرخوارگه‌هایی که در باره‌شان این همه حرف می‌زنند، کتابخانه‌ها کجاست؟ در باره آن‌ها فقط در زمان‌ها می‌نویسند، عملاً خبری نیست. فقط کثافت، پستی، بی‌نزاکتی... من می‌ترسم و قیافه‌های خیلی جدی را دوست ندارم، من از صحبت‌ها جدی می‌ترسم. بهتر است سکوت کنیم.» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۲۳)

پتیا مهربان و پاک است، اما برای یک مبارزه سخت به اندازه کافی قوی نیست. پتیا خود را بالاتر از عشق می‌پندارد: «من خیلی از پستی دورم. ما بالاتر از عشقیم». دوری کردن از هر چیز خرد و بی‌ارزش که مانع آزادی و سعادت ما می‌شود، هدف و اندیشه زندگی ما است. به پیش!» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، صص. ۲۲۷ و ۲۳۳).

اما دیگران راجع به او نظر دیگری دارند:

لوبف آندره یونا: «شما بیست و شش هفت سالتان است اما هنوز محصل کلاس دوم دبیرستان هستید!» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۲۴). «من بالاتر از عشقم!» شما بالاتر از عشق نیستید، اما فقط، به قول فیرس ما شما «دست و پا چلفتی آید» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۳۵). «همه چیز باید در انسان زیبا باشد: هم قیافه، هم لباس، هم درون و هم افکار» (چخوف، دایمی و آنیا^{۳۲})، ولی ترفایموف همه این ویژگی‌ها را ندارد. بارها سر به سر واریا می‌گذارد و به تمسخر به او می‌گوید: «مادام لاپاخینا» و یا خودش می‌گوید که در قطار یک زن روستایی به من گفت: «ارباب پشم و پیله ریخته». نماینده دیگر این نسل یعنی آنیا، به خاطر جوانی و ساده لوح بودنش شدیداً تحت تأثیر ترفایموف است. ترفایموف خاطرات خوش گذشته را از او گرفته است. آنیا دیگر باغ آلبالو را دوست ندارد: «پتیا، شما با من چه کار کردید که من دیگر باغ آلبالو را مثل گذشته دوست ندارم» (مجموعه آثار در ۱۸ جلد، جلد ۱۳، ص. ۲۲۷).

باغ نماد و سمبل روسیه و راه نجات آن

چرا چخوف در نمایش‌نامه باغ را مرکز و آستان حوادث قرار می‌دهد. باغ از نظر چخوف سمبل چیست؟

در کمدمی «باغ آلبالو»، باغی که از آن بنا به اظهار گایف در «دایره‌المعارف بزرگ» یاد شده و مظهر پاکی و سعادت گذشته و همچنین منبع ثروت و درآمد کلان در گذشته است، سمبل و نماد روسیه است. در باغ همه نسل‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند. شخصیت‌ها در ارتباط با باغ تقسیم‌بندی و ویژگی‌های آن‌ها در ارتباط با باغ بررسی می‌شوند.

همان‌طور که از صحبت‌های لوبف آندره یونا پیداست باغ از نظر چخوف مظهر وطن (روسیه) است، سمبل صداقت، چه‌کانه، پاکی و خوشبختی است. «همه روسیه باغ ماست».

که زمین قطعه‌بندی شود یا نه...» ولی رانفسکایا در جواب می‌گوید: «کی این‌جا بوی این سیگار تنفرآور را راه انداخته است...». چنین گفتگوهایی در نمایش‌نامه به کرات مشاهده می‌شود. شخصیت‌های نمایش‌نامه در ظاهر با هم صحبت می‌کنند ولی در عمل به صحبت‌ها هم‌دیگر گوش نمی‌دهند و هر یک راجع به مشکلات و دغدغه‌های خود حرف می‌زنند.

روانی مبتلا به نوعی کوری هستند و آن قدر غرق در بدبختی‌ها و عدم موفقیت خود هستند که حتی صحبت‌ها هم‌دیگر را هم نمی‌شنوند. برای مثال در پرده اول وقتی که فیرس روی صحنه حرف می‌زند حتی یک کلمه از حرف‌های او مفهوم نیست. رانفسکایا به او می‌گوید: «من خیلی خوشحالم که تو هنوز زنده‌ای» اما فیرس جواب می‌دهد: «پریروز». یا در جای دیگری لاپاخین می‌گوید: «باید تصمیم قطعی گرفت... آیا موافق هستید

نتیجه‌گیری

نشان‌گر صدافتی است که بدون آن نمی‌توان آینده را ساخت و می‌آموزد که در حال حاضر نباید فقط برای مصالح و منافع شخصی (لاپاخین) بلکه باید برای آینده جامعه تلاش کرد. انسان تحت هر شرایطی با عمل به افکار و اعتقادات خود باید به زندگی امیدوار باشد و تنها با حرف‌های روشنفکرانه فرصت‌ها را از دست ندهد (ترافیموف). با بالیدن به گذشته (لوبف آندره یونا، گایف)، تنها به لحظه‌های فعلی بدون در نظر گرفتن آینده و با امید واهی بدون تلاش، انسان نمی‌تواند موفق شود. چرا که در صورت وجود عناصر کار، امید، آزادی انسان می‌تواند خود و جامعه را نجات دهد.

همان‌طور که گفته شد چخوف در نمایش‌نامه فضای حاکم بر جامعه روسیه عصر خود را واقع‌گرایانه به تصویر کشیده است. نویسنده نشان می‌دهد که اکثر شخصیت‌های نسل‌های مختلف نمایش‌نامه با توجه به ویژگی‌های اخلاقی‌شان نمی‌توانند هم‌دیگر را درک کنند و به صحبت‌ها هم توجه نمایند. چخوف هنگام مرگ و در اوج بیماری نمایش‌نامه‌ی «باغ آلبالو» را می‌نویسد که در آن از عدم درک سه نسل از هم‌دیگر صحبت می‌کند. او به خواننده می‌آموزد که نباید نسل گذشته را فراموش کرد، چرا که کار و تلاش نسل گذشته (فیرس) که تا واپسین لحظات حیات ادامه دارد،

پی‌نوشت‌ها:

МХАТ = Московский Академический Художественный Театр (Moscow Arts Theatre)	۲۲
Раневская Любовь Андреевна (Ranefskaya Loubof Andereyevna)	۲۳
Гаев Леонид Андреевич (Gaef Lianid Andreivich)	۲۴
Аня (Ania)	۲۵
Лопухин Ермолай Алексеевич (Lapakhin Yermalay Alekseivich)	۲۶
Трофимов Петр (Петя) Сергеевич (Trafimof Pyoter (Petia) Sergeivich)	۲۷
недотепа (duffer)	۲۸
Ирина (Erina) شخصیت نمایش‌نامه "سه خواهر"	۲۹
Фирс (Firs)	۳۰
Варя (Varia)	۳۱
Пищик (Pishik)	۳۲
Декадент (dekadent)	۳۳
Ярославль (Yareslavl)	۳۴
Графиня (countess)	۳۵
Гриша (Grisha)	۳۶
Дядя Ваня (Uncle Vania)	۳۷
Шарлотта Ивановна (Sharlotta Ivanovna)	۳۸
Громов М.П. (Gromof M.P.)	۳۹
Бурдина И.Ю. (Bourdina E.U.)	۴۰
Харьков (Kharkof)	۴۱

Антон Павлович Чехов (Anton Pavlevich Chekhof)	۱
Фонвизин Д.И. (Fanvizin D.E.)	۲
Грибоедов А.С. (Griboedof A.S.)	۳
Гоголь Н.В. (Gogol N.V.)	۴
Пушкин А.С. (Pushkin A.S.)	۵
Лермонтов М.Ю. (Lermantof M.U.)	۶
Островский А.Н. (Astrofski A.N.)	۷
Тургенев И.С. (Turgenef E.S.)	۸
Толстой Л.Н. (Tolstoy L.N.)	۹
Вишневый сад (The Cherry Orchard)	۱۰
Бородулин В.И., Горкин А.П., Гусев А.А.,...	۱۱
(Barodulin, Gorkin, Gusef,...)	
Снегурочка (Snow Maiden)	۱۲
Чайка (The Sea Gull)	۱۳
Александрик (Aleksandrik)	۱۴
Санкт-Петербург (St. Petersburg)	۱۵
Станиславский (Алексеев) К.С. (Stanislafski (Aleksyef) K.S.)	۱۶
Немирович – Данченко В.И. (Nimirovich-Danchenko V.E.)	۱۷
Михалков С. (Mikhalkof S.)	۱۸
Зайцев Д.С. (Zaitsef D.S.)	۱۹
Зерчанинов А.А., Райхин Д.Я. (Zerchaninof A.A., Raykhin D.Y.)	۲۰
Свирский В.Д., Францман Е.К. (Svirski V.D., Frantsman E.K.)	۲۱

فهرست منابع:

- Анисимова Т.Б. **Шпаргалка по литературе**, Ростов-на-Дону, ФЕНИКС, 2003.
(آنسیمووا ت.ب. "یادداشت‌هایی از ادبیات روسی"، راستف در ساحل دن، انتشارات فنیکس.)
- Бородулин В.И., Горкин А.П., Гусев А.А.,... **Новый иллюстрированный энциклопедический словарь**, М., Большая Российская энциклопедия, 1999.
(بارادولین و.ای، گورکین آ.پ، گوسف آ.آ. ".... دایره المعارف نوین مصور"، مسکو، انتشارات بالشایا راسیسکایا اینتسی کلادیدا.)
- Бурдина И.Ю. **Чехов А.П. Вишневый сад (Анализ текста Основное содержание Сочинения)**, М., ДРОФА, 2002.
(بوردینا ای.یو. **چخوف آ.پ. "باغ آلبالو (تحلیل متن - موضوع اصلی)"**، مسکو، انتشارات دروفا.)
- Бялый Г.А. **Драматическое мастерство Чехова// Театр, № 7, 1954.**
(بیالی گ.آ. "هنر نمایش‌نامه‌نویسی چخوف"، مجله تئاتر، شماره ۷.)
- Дианова Е. **Сборник лучших сочинений-шпор по литературе для поступающих в ВУЗы**, СПб., Издательский дом ГРОМОВА, 2001.
(دی‌آنووا ی. "مجموعه بهترین نگارش‌های ادبیات برای داوطلبان ورود به دانشگاه"، سن پترزبورگ، انتشارات گرمووا.)
- Зайцев Д.С. **Русская литература в вопросах и заданиях**, М., ВЛАДО, 2001.
(زایتسف د.س. "ادبیات روسی (پرسش و پاسخ)"، مسکو، انتشارات ولادوس.)
- Зерчанинов А.А., Райхин Д.Я. **Русская литература**, М., УЧПЕДГИЗ, 1957.
(زرچانیانو آ.آ.، رایخین دی. "ادبیات روسی"، مسکو، انتشارات اوچپدگیز.)
- Паперный З.С. **Смех Чехова// Новый мир, № 7, 1964.**
(پاپرنی ز.س. "طنز چخوف"، مجله نووی میر، شماره ۷.)
- Переписка А.П.Чехова в трех томах, т. 3, М., НАСЛЕДИЕ, 1996.
(مکاتبات آ.پ. "چخوف در سه جلد"، جلد ۳، مسکو، انتشارات ناسلیدیہ.)
- Свирский В.Д., Францман Е.К. **Русская литература**, М., ПРОСВЕЩЕНИЕ, 1968.
(سویرسکی و.د.، فرانتسمن ای.ک. "ادبیات روسی، مسکو"، انتشارات پراسویشنیہ.)
- Свирский В.Д., Францман Е.К. **Русская литература**, Ленинград, ПРОСВЕЩЕНИЕ, 1978.
(سویرسکی و.د.، فرانتسمن ای.ک. "ادبیات روسی"، لنینگراد، انتشارات پراسویشنیہ.)
- Хализев В.Е. **Уроки Чехова-драматурга// Вопр. Литературы. № 12, 1962.**
(خالیزف و.ای. "تعلیمات چخوف"، نمایش‌نامه‌نویس، مجله واپرسی لیتیراتوری، شماره ۱۲.)
- Чехов А.П. **Сочинения в восемнадцати томах (пьесы 1889-1891)**, т. 13, М., НАУКА, 1986.
(چخوف آ.پ. "مجموعه آثار در ۱۸ جلد (نمایش‌نامه‌ها ۱۸۸۹-۱۸۸۹)"، جلد ۱۳، مسکو، انتشارات ناوکا.)